



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۵ اردیبهشت ۱۴۰۳

موضوع کلی: امارات و ظنون

مصادف با: ۱۵ شوال ۱۴۴۵

موضوع جزئی: ۳. اجماع منقول - وجه حجیت اجماع محصل - دلیل اهل سنت بر حجیت

و بررسی آن - شرح رساله حقوق - حق دوم شکم: میانه روی در حلال

جلسه: ۹۶

سال پانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در بحث حجج و امارات تا اینجا درباره حجیت و اماریت دو امر مطالبی را عرض کردیم. یعنی ظواهر و قول لغوی. نتیجه این شد که ظواهر از امارات و حج است و حجیت آن از باب ظن خاص ثابت است و اما قول لغوی حجیت آن از باب ظن خاص قابل اثبات نیست بلکه از باب ظن مطلق نیز نمی توانیم آن را حجت بدانیم هرچند مراجعه به کتب لغت فوائدی هم دارد که ما به دو فایده اشاره کردیم.

۳. اجماع منقول

آنچه نیازمند بحث است اجماع منقول است زیرا اجماع محصل چنانچه خواهیم گفت بر طبق مبنای علمای امامیه اساساً یک دلیل مستقل نیست بلکه یک دلیلی است که بنا بر ملاحظات آن را مستقلاً در کنار کتاب و سنت و عقل قرار دادند، ملاک حجیت آن نیز کشف از رأی معصوم است. بنابراین خود اجماع به نحو کلی جای بحث ندارد.

آن چیزی که درباره آن باید بحث شود اجماع منقول به خبر واحد است یعنی کسی مثل سید مرتضی یا شیخ طوسی نقل اجماع کند به این معنا که بگویند این مطلب اجماعی است بین علمای شیعه، این می شود نقل اجماع و خودشان هم چون ثقه و عادل هستند می شود خبر واحد، پس اجماع منقول به خبر واحد موضوع بحث است که آیا حجیت دارد یا ندارد. این موضوع بحث است که اجماعی را که یک کسی مثل مرحوم سید یا مرحوم شیخ طوسی یا علامه یا شهید، نقل کرده اند. آیا حجت است یا نه؟ کتابهایشان را دیدید که می گویند و هذا اجماعی یا و هذا مما اجمعت علیه الامامیه، تعابیر مختلف است. این می شود اجماع منقول به خبر واحد. بحث در این است که آیا این حجیت دارد یا خیر؟ آیا ادله حجیت خبر شامل اجماع منقول به خبر واحد نیز می شود یا خیر؟ این موضوع اصلی بحث ماست. منتهی قبل از آنکه به این بحث برسیم لازم است که ابتدائاً درباره خود اجماع که همان اجماع محصل است مطالبی را بیان کنیم. اصلاً اجماع به چه دلیل حجت است و وجه حجیت آن چیست؟ انظار و مبانی درباره حجیت اجماع کدام است؟ و اصلاً چرا این اختلاف پیرامون حجیت اجماع شکل گرفته است؟

ما ابتدائاً به عنوان مقدمه درباره خود اجماع باید یک مطالبی را خلاصه ذکر کنیم و آنگاه برسیم به پاسخ به پرسشی که در ابتدا مطرح کردیم که آیا اجماع منقول به خبر واحد حجت است یا خیر؟

وجه حجیت اجماع محصل

اجماع لغتا به معنای اتفاق است. اتفاق علما یا امت یا یک گروه خاصی از علما مثل فقها. این اصطلاح بیشتر در میان اهل سنت رواج داشت. آنها برای اتفاق اهل حل و عقد یا اتفاق علما یا اتفاق امت فی نفسه ارزش و اعتبار قائل شدند. اجماع به معنای لغوی یعنی اتفاق نزد آنها دارای ارزش و اعتبار است و خودش مستقلاً به عنوان یک دلیل در کنار کتاب و سنت قرار داده شده که می تواند منبع استنباط احکام شرعی باشد. ولی در نزد شیعه اتفاق بما هو اتفاق حجت نیست و ارزش و اعتباری ندارد. اینکه علما اتفاق نظر در یک امری داشته باشند، هیچ دلیل شرعی یا دلیل معتبری بر حجیت آن نیست. بلکه اگر این اتفاق به نوعی کاشف از رأی معصوم باشد آنگاه معتبر می شود لذا اجماع در اصطلاح امامیه معنایی غیر از اجماع نزد عامه دارد. اجماع نزد آنها به معنای اتفاق است ولی اجماع نزد ما به معنای اتفاق کاشف از رأی معصوم است. بر همین اساس هم می گوئیم که اجماع یک دلیل مستقلاً در عرض سنت نیست بلکه در طول سنت قرار دارد. زیرا می گوئیم اجماع یعنی اتفاقی که کاشف از رأی امام معصوم باشد و اساساً وجه حجیت آن هم همین است.

دلیل اهل سنت بر حجیت اجماع

عامه برای اعتبار اجماع به برخی از روایات استناد کرده اند؛ از جمله این روایت پیامبر(ص) که فرمود «لا تجتمع امتی علی خطأ» امت من هیچ گاه بر خطا اجتماع نمی کنند. پس اجتماع خودش فی ذاته و فی نفسه دارای ارزش و اعتبار است بر خلاف ما که تنها در صورتی آن را حجت می دانیم که کاشف از رأی معصوم باشد. در ادامه لازم است این دلیل ارزیابی شود:

بررسی

چرا اتفاق امت آن طور که اهل سنت گفته اند حجیت ندارد. اینکه پیامبر فرموده «لا تجتمع امتی علی خطأ» این نص فرمایش پیامبر است و تصریح کرده است که امت من هیچگاه به خطا نمی روند یعنی کانه امت بما هی امت یک عصمتی دارد و هیچ گاه گرفتار لغزش نمی شود. اشکال این سخن آن است که :

اولاً: اصل صدور این سخن از پیامبر(ص) مشکوک است؛ چون این روایت در جوامع روایی شیعی بیان نشده است و هیچ یک از ائمه ما این روایت را نقل نکرده اند، بلکه فقط در برخی جوامع اهل سنت و آن هم عمدتاً برای توجیه مسئله خلافت مطرح شد. لذا اصل صدورش از ناحیه پیامبر(ص) مشکوک است.

ثانیاً: فرض می کنیم که پیامبر خدا این مطلب را فرموده ولی آیا این مطلب را که یک موضوع خارجی است می توانیم با خبر واحد اثبات کنیم؟ به عبارت دیگر حجیت خبر واحد شامل اخبار از موضوع خارجی نمی شود، این اشکالی است که بعضی کرده اند. البته این یک اشکال مبنایی است چون اگر ما گفتیم حجیت خبر شامل موضوعات هم می شود دیگر این اشکال وارد نیست. لذا در صورتی قابل این اشکال قابل پذیرش است که حجیت خبر شامل موضوعات نباشد.

ثالثاً: فرضاً این روایت صادر شده باشد و ادله حجیت خبر شامل اخبار از موضوعات هم بشود. اما منظور از امت چیست؟ می فرماید: «لا تجتمع امتی علی خطأ»، آیا منظور از امت همه امت اسلامی است، یا اهل مکه و مدینه، یا اهل مدینه، یا علما و مجتهدین یا اهل حل و عقد؟ اینها تفسیرهایی است که از کلمه امت شده است یعنی علما اهل سنت هر کدام امت را یک نوع معنا کرده اند؛ عده ای گفته از اجماع اهل حل و عقد، یکی گفته منظور اتفاق علما است و دیگری گفته منظور اتفاق اهل مکه و مدینه است و یکی

گفته است منظور اتفاق اهل مدینه است. حال آیا با وجود این اختلاف ما می توانیم به این روایات اخذ کنیم و بگوییم اجماع بما هو اجماع حجیت دارد؟

رابعاً: این اشکال مربوط به کلمه اجتماع است، چون می گوید «لاجتمع امتی علی خطأ» امت من مجتمع نمی شوند بر خطا؛ این عنوان اصطلاح شرعی و حقیقت شرعی نیست. بلکه یک لغتی است مثل بقیه لغات مثل خطا که یک معنای ظاهری دارد و عرف از آن یک چیزی را می فهمد. حال معنای این لفظی که عرفی است چیست؟ آیا به معنای اجتماع یا مجتمع فی عصر واحد است یا فی جمیع الاعصار؟ آیا این اجتماع آزاد و ارادی است یا حتی اگر اجباراً هم این اجتماع تحقق پیدا کند مشمول این روایت است؟ در مسئله خلافت که عمدتاً به این روایت استناد می کنند، اجتماع به حسب واقع تحقق پیدا نکرده است، ظاهراً اجتماع شد زیرا با الزام و اجبار این امر اتفاق افتاد. با این حال آیا می توانیم به چنین اجتماعی اعتبار بدهیم و بگوییم این اجتماع معتبر است و حجت است و ارزش دارد؟ این مسلم است که منظور از اجتماع، اجتماع از روی اختیار و آزادی و آگاهانه است. حال اگر این سخن از پیامبر صادر شده باشد لازمه اش آن است که این اجتماع حجت می شود. به علاوه همانطور که گفتیم آیا اینکه پیامبر فرمود امت من بر خطا اجتماع نمی کنند یعنی ما باید کل امت پیامبر را از زمان پیامبر الی یوم القیامه در نظر بگیریم که اینها خطا نمی کنند یا در هر عصری باید ملاحظه شود؟ این احتمالاتی که اینجا وجود دارد و لذا منجر به یک ابهاماتی می شود و مجمل می کند این روایت را.

پس اجماع بما هو اجماع اعتبار ندارد و آنچه عامه در این رابطه گفته اند قابل پذیرش نیست.

بحث جلسه آینده

اما گفتیم نزد امامیه اجماع به این دلیل حجت است که کشف از رای معصوم می کند. حال این کشف از رأی معصوم چگونه است؟ چگونه رأی معصوم کشف می شود. اینجا است که بین علماء شیعه اختلاف است. و الا در اصل وجه حجیت اجماع با هم اتفاق دارند، همه معتقدند که وجه حجیت اجماع کاشفیت از رأی معصوم است ولی در اینکه این چگونه تحقق پیدا می کند و ما چگونه می توانیم رأی معصوم را از اجماع و اتفاق کشف کنیم اینجا چند مبنا وجود دارد که اصطلاحاً هر کدام یک نامی دارد؛ اجماع دخولی، اجماع تشریفی، اجماع لطفی، اجماع حدسی، که انشاء الله اینها را در جلسه بعد ذکر خواهیم کرد.

شرح رساله حقوق

حق دوم شکم: میانه روی در حلال

عرض کردیم نظر امام سجاد(ع) شکم دو حق دارد؛ یک حق سلبی یعنی اینکه شکم ظرف برای حرام واقع نشود، حرام در این ظرف ریخته نشود، چه کم و چه زیاد؛ یک حق ایجابی نیز دارد «و ان تقتصد له فی الحلال»؛ فکر نکنیم که همین قدر که ما مانع ورود حرام به شکم می شویم این کافی نیست، نه، شکم باید از حلال استفاده کند ولی در حلال خواری نیز باید اقتصاد و میانه روی داشته باشد؛ نمی تواند کسی بگوید حلال است، مال خودم است، هر طور که بخواهم می توانم استفاده کنم. این حق ایجابی است، «و ان تقتصد له فی الحلال»، برای بطن حتی در حلال نیز اقتصاد را باید پیشه کنی، نه افراط و نه تفریط، نه کم و نه زیاد، میانه روی در حلال خواری. میانه روی در حلال خواری یعنی چه؟ خود امام سجاد(ع) یک توضیحی درباره اقتصاد فی الحلال داده اند. امام(ع) اینجا در واقع هم به آثار سوء جسمی و هم به عوارض نامطلوب روحی پر خوری اشاره می کنند. پر خوری و خارج از حد نیاز هم

در روح انسان اثر دارد و هم در جسم انسان. ما روایات فراوانی داریم که به این آثار سوء و عوارض نامطلوب اشاره کرده است. خود امام سجاد (علیه السلام) در ادامه مهمترین آثار جسمی و روحی پرخوری را ذکر کرده اند که حدود چهار اثر است. قبل از اینکه آثار مذکور در کلام امام سجاد(ع) را ذکر کنم یک توضیح در این رابطه ذکر می کنم و آنگاه به این فراز از سخن امام سجاد(ع) خواهم پرداخت.

اساساً معده انسان و دستگاه گوارش انسان یک تأثیر مستقیمی در صحت و مرض جسمی انسان دارد. پیامبر گرامی اسلام می فرماید «الْمَعِدَةُ بَيْتُ كُلِّ دَاءٍ، وَالْحَمِيَةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ»؛ معده خانه هر مرضی است یعنی می تواند خانه مرض باشد این بستگی به این دارد که در این ظرف چه مقدار غذا بریزی و چه بریزی.

در روایتی امیرالمومنین(ع) می فرماید: «قَلَّةُ الْأَكْلِ يَمْنَعُ كَثِيرًا مِنْ أَعْلَالِ الْجِسْمِ» کم خوری بسیاری از بیماریهای جسمی را از بین می برد و در مقابل در جای دیگر فرمودند «كَثْرَةُ الْأَكْلِ وَالنَّوْمِ تُفْسِدَانِ النَّفْسَ وَتَجْلِبَانِ الْمَضْرَّةَ» پرخوری، پرخواهی نفس را فاسد می کند و ضررها را به سوی بدن جلب می کند، این به هر دو اشاره می کند یعنی پرخوری و پرخواهی هم در روح و روان انسان اثر می گذارد و هم در جسم انسان. این یک بیان کلی است که فکر نکنیم که پرخوری فقط جسم ما را مبتلا می کند، بلکه روح ما را گرفتار می کند.

در حدیث دیگر پیامبر گرامی اسلام می فرماید «لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ» قلوب خودتان را با کثرت خوردن و نوشیدن نمیرانید. «فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ»، این خیلی عجیب است. حضرت می فرماید قلب مثل زراعت است، مثل اینکه شما یک زمین گندم کاشت کردید، اگر بیش از حد به آن آب دهید تمام اینها فاسد و خراب می شود، هر محصولی که باشد، باغ، گندم، سبزی، برنج، هر چیزی که در زمین های کشاورزی کاشته شده باشد اگر از حد متعارف بیشتر آب بخورد فاسد می شود. لذا حضرت می فرماید، غیر از جسم که با کثرت طعام و شراب آسیب می بیند، قلب هم با کثرت طعام و شراب می میرد، یعنی چه قلب می میرد؟ این مثالی که پیامبر زدند خیلی مهم است. ممکن است کسی بگوید هرچه آب بیشتر بخورد بهتر است، نه هر چیزی از حدش بگذرد... بالاخره انسان چون دو بعد جسمی و روحیش به هم تنیده است آنچه که به جسم مربوط می شود در روح نیز اثر دارد و آنچه که در روح اثر دارد در جسم نیز اثر دارد.

پس مسلماً پر خوری، پر نوشی هم آثار سوء جسمی دارد و هم آثار روحی، هم آثار سوء مادی دارد و هم آثار معنوی.

«والحمد لله رب العالمين»